

شیخ علی بن حسام‌الدین متقی برهان‌پوری (۸۸۵ق، برهان‌پور هند - ۲ جمادی الاول ۹۷۵ق، مکه مکرمه) از کبار علمای حدیث شبه قاره بود که در ۹۵۳ق به حرمین شریفین هجرت کرد و در مکه مکرمه اقامت گزید و همانجا درگذشت و مدفون شد. وی مؤلف بیش از صد رساله و کتاب عربی و فارسی در موضوعات گوناگون است، اما ناموری او به خاطر فراهم آوردن مجموعه احادیث کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال است که تبویب و تنقیح و تهذیب جدیدی از جمع الجوامع و جامع الصغیر شیخ جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) است. شیخ علی متقی در آن چنان دقت و وسواس و زحمت به کاربرد که استاد حدیث او شیخ ابوالحسن بکری را وادار به تحسین او کرد و فرمود: «للسیوطی منة علی العالمین وللمتقی منة علیه»^۱.

خدمات او به علم حدیث و فقه را تذکره‌نویسان معاصر و متأخر به‌نیکی یاد کرده‌اند^۲، به‌ویژه مریدان او شیخ عبدالوهاب متقی (د. ۱۲ ربیع الاول ۱۰۱۲ق) در إتحاف التقی فی فضل شیخ علی المتقی و شیخ عبدالحق محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق) در زادالمتقین فی سلوک طریق الیقین شرح حال او به تفصیل آورده‌اند. در اینجا

^۱ عبدالحق محدث دهلوی، اخبار الاخیار فی سیر الابرار (گمبت، بی‌تاریخ، چاپ افسست)، صص ۲۵۷-۲۵۸.

^۲ برای شرح حال شیخ علی متقی برهان‌پوری نک: الف) رحمان علی، تذکره علمای هند، (لکهنو: مطبع نول کشور، ۱۹۱۴)، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ ب) میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی، ثمرات القدس من شجرات الانس، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر سید کمال حاج سید جوادی، (تهران، ۱۳۷۶)، صص ۱۱۸۶؛ ج) فقیر محمد جهلمی، حدایق الحنفیة، به‌حواشی و تکمله خورشید احمدخان، (لاهور، بی‌تاریخ)، صص ۴۰۵-۴۰۶؛ د) میر غلام علی آزاد بلگرامی، متأثرالکرام، به‌تصحیح و حواشی محمد عبده لائل‌پوری، (لاهور، ۱۹۷۱)، صص ۱۷۶-۱۷۹؛ ه) عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، (حیدرآباد دکن، ۱۳۷۱ق)، ۲۳۴:۴-۲۴۴.

التجرب الی الوافی فی الحبر الصافی (رساله‌ای به فارسی در مرکب‌سازی)

تألیف: علی بن حسام‌الدین متقی برهان‌پوری (۸۸۵-۹۷۵ق)

مقدمه و تصحیح: عارف نوشاهی*

(پاکستان)

چکیده: شیخ علی بن حسام‌الدین متقی برهان‌پوری از کبار علمای حدیث شبه قاره بود که از راه کتابت امرار معاش می‌کرد و او مرکب را برای اطمینان خاطر خودش تهیه و آماده می‌کرد و مرکب ساخته خود را به نزدیکان و دوستان و طالب علمان نیز می‌داد و دلستگی او به مرکب‌سازی به حدی بود که برای مرکب‌های ساخته خود نام مخصوص می‌گذاشت، چنان که مرکبی را «عجالة الراكب» نام نهاده بود.

او تجربیات و آزموده‌های خود را در مرکب‌سازی در رساله کوتاه و فارسی التجرب الی الوافی فی الحبر الصافی آورده است که در اینجا متن استنساخ شده این رساله از روی تنها نسخه موجود از آن در آرشیو ملی پاکستان ارائه می‌شود.

وی در دیباچه این رساله دو ترکیب معروف «سیاهی راست کردن» را به صورت شعر می‌آورد که برای کاغذهای درشت و نرم مناسب است. سپس صلایه کردن مداد را از تجربیات خود بیان می‌کند.

وی در مداد معتقد به دو رکن اصلی است: یکی رنگ و دیگری روانی مداد، و روانی را بر رنگ ترجیح می‌دهد و نشانه‌هایی را در شناخت دوده به‌دست می‌دهد و سه طریق مرکب‌سازی را به سه درجه ادنی، اوسط و اعلیٰ ارائه می‌کند.

کلیدواژه: مرکب؛ مرکب‌سازی؛ مرکب دوده.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشکده گوردن، راولپندی.



فقط به احوال و مناسبت طبع او به استکتاب و کارهای تصحیح و تألیف و مقابله و مرکب‌سازی که شیخ عبدالحق محدث دهلوی بدان اشاره دارد، اکتفا می‌کنیم تا پی ببریم که دانشمندی مثل شیخ علی متقی اگر در یک سو مجموعه بزرگ صد هزار حدیث را فراهم می‌کند، چرا دلبستگی به نوشتن رساله چهار ورقی در مرکب‌سازی دارد؟ شیخ عبدالحق محدث دهلوی گوید:

■ «(شیخ علی متقی) در آخر عمر به سبب ریاضت و قلتِ طعام جُز پوست و استخوان چیزی نمانده بود و مایه قوت ایشان در آن ایام از وجه کتابت بود».^۳

■ «غالباً اوقات ایشان [شیخ علی متقی] مصروف به نشر و افادت علم به تدریس و به تصنیف و استکتاب و امداد و اسعاد اهل علم بود و در دادن کتاب و اسباب و اعانت درین باب بسیار بجد بودند. به دست خود سیاهی راست می‌کردند و به طالب علمان می‌دادند و کتاب‌هایی که از دیار عرب مفید و کمیاب به هم می‌رسید، نسخه متعدده از وی استکتاب فرموده به مردم اهل می‌دادند و به بلاد دیگر که آن کتاب در آنجا وجود نداشت می‌فرستادند».^۴

■ «اگر مردی اهل و مستحق پیش ایشان کتابی به طریق مبیعت می‌آورد، اضعاف مضاعفه از قیمت وی می‌دادند و تعریف می‌کردند و ترغیب می‌نمودند. تفسیر جلالین که به خط ساده اهل مکه یافتند به یک ابراهیمی که آن را «جدید» گویند به هم می‌رسید. مردی بود از اهل عجم خوش خط، از وی به سه جدید می‌خریدند. نسخه‌ای از آن پیش ایشان آورد. ایشان به ملاحظه فضیلت و اهلیت و افلاس وی، به دوازده جدید خریدند و هنوز می‌گفتند که عجایب مشقت کشیده است، به زیادت می‌توان گرفت».^۵

■ «اشتغال ایشان [شیخ علی متقی] به تتبع سنن و احادیث نبوی - صلی الله علیه و سلم - تا آخر وقت بود که در آن وقت به مقتضای عادت بشری امکان حرکت و طاقت جنیدن نباشد و در حالت احتضار حکم کرده بودند که تا حین انزهاق روح مقابله جامع کبیر از دست ندهند».^۶

■ «شیخ علی متقی نسخه‌ای از مواهب لدنیه به قیمت سی ابراهیمی در مکه به دست آورده بود و بعداً از روی آن

نسخه‌های متعدد استکتاب فرمود و نسخه‌ای از آن به موطن خود گجرات و دیگر شهرهای هندوستان مثل لاهور فرستاد. «اصل نسخه‌های [مواهب لدنیه] دیار هندوستان از همان نسخه ایشان است که به گجرات و غیره فرستاده بودند. اهتمام و اعتنای ایشان در نشر علوم و نفع مسلمانان درین مرتبه بوده است».^۷

شیخ علی متقی در احتضار به حاضران وصیت کرد که کتاب‌های حدیث را که برای مقابله پیش رو دارد، تا آخرین نفس از پیش او برداشته نشود. بالاخره در همین حالت در ۲ جمادی الاول ۹۷۵ ق چشم از جهان پوشید.

رساله در مرکب‌سازی

شیخ علی متقی امرار معاش خود از راه کتابت می‌کرد. شیخ عبدالحق محدث دهلوی می‌گوید: «در ابتدای حال که قوت کتابت می‌داشتند، قوت خود از وجه کتابت می‌کردند»^۸ و «اغلب اوقات کاری که می‌فرمودند کتابت و مقابله تصانیف و مؤلفات خود بود».^۹ بدین مناسبت او مرکب را برای اطمینان خاطر خودش تهیه و آماده می‌کرد و مرکب ساخته خود به نزدیکان و دوستان و طالب علمان نیز می‌داد. او تجربیات و آزموده‌های خود در مرکب‌سازی را در رساله کوتاه التجرب الوافی فی الحبر الصافی آورده است که نسخه خطی آن را در اوائل ۲۰۰۳ م در آرشیو ملی پاکستان، اسلام‌آباد، گنجینه مفتی (شماره: اسلام ۶۴۷) در مجموعه‌ای یافته‌ام که به خط نستعلیق، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت (احتمالاً قرن ۱۲ ق) استنساخ شده است. رساله التجرب در این مجموعه در برگ‌های ۲۷ الف - ۳۰ الف قرار دارد. رساله تنبیه الاحبه فی علامات المحبه (فارسی) تألیف علی متقی نیز در این مجموعه آمده است (برگ ۱۸ ب - ۲۵ الف).

شیخ علی متقی در دیباچه التجرب الوافی دو ترکیب معروف سیاهی راست کردن را به صورت شعر آورده است که ترکیب اول برای کاغذهای خراسان نرم ابریشمی و ترکیب دوم برای کاغذهای درشت مصری و هندی مناسب است. سپس صلایه کردن مداد را از تجربیات

^۳ زاد المتقین فی سلوک طریق البقین، خطی، موزه ملی پاکستان، کراچی (شماره ۱۳۵ - ۱۹۶۶، N. M.)، گ ۶ - ۷ الف.

^۴ همان، گ ۱۳ الف.

^۵ همانجا.

^۶ همانجا.

^۷ همان، گ ۱۹ ب - ۲۰ ب.

^۸ اخبار الأخیار، ص ۲۶۱.

^۹ همان، ص ۲۶۰.

و این ترکیب دومی نصف ترکیب اولی است، غالباً این برای کاغذهای درشت مصری و هندی مناسب است و ترکیب اول برای کاغذهای خراسان نرم ابریشمی مناسب.

[طریق راست کردن]

[1b] و طریق راست کردن آن است که باید دانستن // که صلایه کردن بهتر است، اما مشقت بسیار و روزهای بسیار می‌کشد و گاه باشد که مداد از بسیار صلایه کردن تلف شود و اگر در هاون مسین صلایه کرده شود زیرا که اثر مس بر وی غالب شود و اما اگر در صحن چینی صلایه کرده شود اثر باز ندهد. اما از باد و غبار نگاه باید داشت و این فقیر بعضی تجربه کرده است که به مشقت بسیار در روزهای بسیار حاجت نیفتد. در یک مجلس مقداری کرده شود که تا یک سال او ماشاءالله کفایت کند و این فقیر درین رساله ترکیبی که خود تجربه کرده بیان خواهد کرد.

فصل در معرفت دوده

بدان که اصل در مداد دورکن است، باقی جمله از تکمیل است. یکی رنگ سیاه، دوم روانی مداد، و در میان این هر دو رکن روانی مطلوب است از رکن رنگ، زیرا که اگر رنگ خوب سیاه باشد و روانی نباشد به کار نیاید، اما اگر خوب روان باشد و رنگ آنچنان سیاه نباشد غرض حاصل است، زیرا که از رنگ این مقدار کافی است که رنگ مداد از رنگ سفیدی کاغذ ممتاز باشد و این رنگ آنگاه سیاه باشد که اصل دوده سیاه باشد، سوخته خاک رنگ نباشد. و این بدان باشد که در وقت دوده گرفتن فتیله اندک سوخته // [2a] شود و سلیط بسیار سوزد. چون سلیط اندک باشد و فتیله بسیار سوزد، دوده خاکستر رنگ گردد. و طریق چربی از دوده گرفتن آن است که دوده در خریطه کاغذ نهد و آن خریطه را در خمیر گیرد، به نوعی که کاغذ تمام پوشیده گردد. بعد از آن در تنور بر سر خشت پخته نهد، چندان که آن خمیر به آتش نرم یا به گرمی تنور پخته گردد. پس دوده را از خریطه بیرون آرد و اگر چربی دوده نگیرد هم فی الجمله غرض حاصل است، اما نه چنان که به چربی گرفتن. و چربی دوده بدان دانسته شود که اندکی دوده بر کف مالد، بعده کف را بشوید، چون دوده چرب باشد سیاهی کف به مجرد آب نرود، به غسل یا به چیز دیگر حاجت افتد. اما چون چربی دوده رفته باشد به مجرد آب سیاهی از کف دور شود.

خود بیان کرده است. او در مداد معتقد به دو رکن اصلی است: یکی رنگ و دیگری روانی مداد؛ و در این دو رکن هم روانی را بر رنگ ترجیح می‌دهد و نکته‌ها و نشانی‌هایی در شناخت دوده به دست داده است. از این دوده به سه طریق می‌توان مرکب‌سازی کرد که مؤلف آن سه طریق را در سه درجه ادنی، اوسط و اعلیٰ قرار داده است. مؤلف یکی یکی اجزای مداد مازو و صمغ و زاج را شناسانیده و خوبی‌های آنها را ذکر کرده است.

رسالة التجريب الوافي هر چند کوتاه و خرد است، اما ارزش آن از دو جهت است: یکی مؤلف آن و دیگری تجربیاتی که مؤلف از خود بیان کرده است. دل‌بستگی او به مرکب‌سازی به حدی بوده است که برای مرکب‌های ساخته خود نام مخصوص می‌گذاشت چنان که مرکبی را «عجالة الراکب» نام نهاده بود.¹⁰

* * *

// بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[1a] الحمد لله الذی خلق النون والقلم وعلم الانسان مالم یعلم العالم الذی لایحصى معلوماته عدداً ولا تنفذ کلماته مداد البحر و لوجئنا بمثله مدداً و الصلوة والسلام علی النبی الامی ابجر الذی ینفذ بحبر الاحبار عن تدوین بیانیه و عباراته و علی سایر الانبیاء و آله و اصحابه المقربین عن مجمل کلماته و اشاراته.

اما بعد همی گوید احقر عبادالله علی بن حسام الدین الهندی الشهیر بالمتقی که این رساله در سیاهی راست کردن املا شده و این را التجريب الوافي فی الحبر الصافي نامیده شده. بدان که از ترکیب‌ها - که مشهور است - این دو ترکیب است:

[ترکیب اول]:

هم سنگ دوده زاج است، هم وزن هر دو مازو

هم وزن هر سه صمغست، آنگاه زور بازو

ترکیب دوم:

رباعی

بستان دو درم دوده صافی بی نم

صمغ عربی درو فکنده چار درم

مازو دو درم نیم درم ترکی زاج

از بهر مرکبش همی سای بهم

¹⁰ التجريب الوافي، فصل در طریق ادنی (همین مقاله، ص 24).

[2b]

و بدان که این فقیر درین رساله سه طریق بیان خواهد کرد: یکی ادی، دوم اوسط، سیوم اعلیٰ.

فصل در طریق ادنی

و آن چنان است که اگر دوده یک درم باشد، صمغ عربی خوب چهار درم بیندازد و آن چنان صمغ را خشک بساید چنانچه سُرْمه و با دوده در صحن اندازد و خریطه چرم راست کند که دست در وی گنجد و این صمغ خشک را با آن دوده به دست با خریطه چرم بمالد // که اجزای دوده و اجزای صمغ یکی گردد. بعده آن دوده را به آب اندک اندک خمیر کند چنانچه خمیر کفک و آن خمیر را با خود دارد و هرگاه که حاجت افتد در آب بجنباند و به انگشت حل کرده نویسد و این مداد را «عجالة الراکب» نام نهاده شد یعنی شخص در مسافرت فی الحال سواره بر اسب راست کند و غرض خود حاصل کند.

[فصل در طریق وسط]

اما طریق دوم که آن وسط است چنان است که صمغ را تر کند به غلظت شیر، بعده آن دوده را به قطره‌های صمغ اندک اندک خمیر کند مثل خمیر کفک و این خمیر را غلوه‌هایی مانند نخود بکند و فلوسی چند که گرد او لیسیده باشد این غلوه‌ها را با آن فلوس‌ها بچسپانند. بعد از آن در خریطه [ای] از جامه شفت - که دو تا باشد - اندازد، مثلاً اگر دوده یک درم باشد مقدار پنجاه فلوس یا صد فلوس آب بیندازد. بعد از آن باقی صمغ که مانده است در خریطه اندازد و ساعتی بمالد چنان که دوده و صمغ ساییده از خریطه بیرون آید و فلوس در خریطه بماند. بعده بیند اگر غلیظ باشد پاره‌ای آب بیندازد و اگر آبی شده باشد در آفتاب نهد تا غلظت وی به حد نوشتن باز آید.

[فصل در طریق اعلیٰ]

اما طریق اعلیٰ بدان که در مداد دو رکن است، یکی ساییدن تا اجزای صمغ با اجزای هباب مزج // یابد و رکن دوم آب معتاد خوراندن. مثلاً اگر آب هباب یک درم باشد و صمغ چهار درم، مجموع پنج درم می‌شود. آب شانزده حصه مجموع آن باید کرد که مداد بخورد تا روان و سیاه شود. پس پنج را که در شانزده ضرب کنی هشتاد درم شود و این آب خواه یکبارگی بخوراند یا به کرات، اما به

[3a]

کرات مفید است از یکبارگی، و اگر اجزای دیگر ضم خواهد کرد چنانچه مازو و زاگ و مُرد و حنا و افتیمون و صبر، آب زیادت خواهد خوراند. و بعد از آن که درین فلوس ساییده شد دیگر بار ساییدن حاجت نیست، آب را به دست خلط کند کفایت کند.

اما طریق اعلا آن است که چون دوده و صمغ از خریطه بیرون آید آب مازو و زاگ و حنا و مُرد - که آن را به عربی «غسله» گویند - و افتیمون در آن دوده ساویده اندازد. بعده اگر خواهد بنویسد امتحان کند. اگر آبی شده باشد در آفتاب نهد تا به غلظت نوشتن باز آید و بعد از آن دو سه کُرت اگر آب بخوراند خوب تر شود یعنی چون در آفتاب غلیظ شد که به غلظت عسل رسید در وی آب بیندازد تا به غلظت شیر شود. باز همچنان تا دو سه کُرت کفایت کند.

و طریق آب گرفتن مازو چنان است که اگر دوده یک درم باشد زاگ - که آن را به عربی «زاج قبرسی»^[3b] گویند - یک درم و دو درم مازو // و ربع درم برگ حنا و ربع درم برگ مُرد و ربع درم افتیمون و ربع درم صبر مازو را خُرد خُرد بشکند و زاگ را بساید و با مازو ضم کند و شانزده مقدار آب در وی اندازد یعنی مجموع زاگ و مازو سه درم می‌شود. سه را که در شانزده ضرب کنی چهل و هشت درم می‌شود. چون این قدر آب در وی اندازد تا یک شب بر ایشان بگذرد. بعده مازو و زاگ را جدا بجوشاند و حنا و مُرد را و افتیمون را به وزن مذکور آب انداخته یک شب بگذارد. بعده جدا بجوشاند. چون آب اینها چنان غلیظ شود که بر کاغذ نشو کند فرود آرد و به جامه شفت که دو تو (= دو تا) باشد آب صافی از اینها بگیرد و آن آب را در دوده که با صمغی که از خریطه بیرون آمده است اندازد و باقی گفته شد.

فصل در شناختن خوبی اجزای مداد

بدان که جودت و خوبی اجزا در ترکیب بسیار دخل دارد. هرکه تجربه کرده باشد داند. پس خوبی صمغ بدان است که برآق باشد، سفید باشد یا زرد باشد یا سرخ، اما باید که از درختی باشد که آن را «ام غیلان» گویند و طریق شناختن وی آن است که چون در دهن اندازی، آب شود و چون پنبه بسته نگذرد و خوبی مازو آن است که سیاه رنگ //^[4a] و یا سبز رنگ باشد و سنگین باشد و باید که مازو را چند

¹¹ افزوده شده در حاشیه: به هندوی هیراکسیس.

¹² اصل: خورد خورد.

که آن را «مقدسی» گویند و آن عبارت از تخمی و گلی و
چوب‌های وی آن است، هر دو خوبند و این طریق که گفته
شد یک بار اول به دیدن تعلق دارد.

تمت بعونه تعالی و به ثقتی و اعتمادی و توکلی .

روزی بیشتر جوشانیده بدارد تا پرده او که بالا می‌بندد دور کند.
بعده استعمال کند. و خوبی زاج در آن است که زرد باشد یا
سبز باشد و برآق باشد. و حنا و مُرد، خوبی اینها معلوم است.
اما افتیمون بر دو نوع است: یکی آن است که «اقریطی» گویند
و آن شبه تخمی است بی شکوفه و شاخ‌ها، و دوم آن است

* * *

اصطلاحنامه*

<p>صحن 2a؛ ~ چینی 1b صلایه کردن 1b صمغ 1a، 3a، 3b؛ ~ خشک 2a؛ ~ عربی 1a، 2a عجالة الراكب (نام مرکب) 2b غسله 3a غلوله 2b فتیله 1b، 2a فلوس 2b، 3a کاغذ 1b، 2a، 3b؛ ~ خراسان 1a؛ ~ دُرشت 1a؛ ~ مصری 1a؛ ~ نرم ابریشمی 1a، ~ هندی 1a مازو 1a، 3a، 3b؛ آب گرفتن ~ 3a مداد 1b، 3a، 3b؛ روانی ~ 1b مُرد 3a، 4a؛ برگ ~ 3b مرکب 1a مِس 1b هاونِ مسین 1b هیاب 2b، 3a</p>	<p>افتیمون 3a، 3b، 4a اقریطی 4a جامهٔ شفت 2b، 3b جبر 1a؛ ~ صافی 1a حنا 3a، 4a؛ برگ ~ 3b خریطه 2a، 3a، 3b؛ ~ کاغذ 2a خمیر 2a، 2b؛ ~ کفک 2b درخت ام‌غیلان 3b دوده 1b، 2a، 3a؛ چربی از ~ 2a؛ چربی ~؛ ~ خاکستری 2a؛ ~ صافی 1a؛ ~ گرفتن 1b، 2a رنگ 1b زاج 3a، 3b، 4a؛ دوده ~ 1a؛ ~ ترکی 1a؛ ~ قبرسی 3a زاگ 3a سرمه 2a سلیط 2a سیاهی 1a، 2a، ~ راست کردن 1b صبر 3a، 3b</p>
--	--

* ارجاع به شماره برگ نسخه خطی است.

یاسینز رنگ بدخ و سنگین بدخ و باید که مازو را چند روزی بشوید
 چون نینده بدارد تا پرده او که بالامی بندد و در کند بعد از
 کند و خوبی زاج در آنست که زرد بدخ یاسینز باشد و براق باشد
 و عا و مرد خوبی اینها معلوم است اما اقسیمون بر دو نوع است
 یکی آنست که اقریطی گویند و آن شبیه تخمی است بی شکوفه
 و شاخها و دوم آنست که آنرا مقدسی گویند و آن عبارت
 از تخمی و کلی و جو بهای وی آنست هر دو خوبند و این طریق
 که گفته شد یکبار اول بیدن تعلق دارد ۵ تمت بخونه

تعمیر و به ثقتی
 و اعتمادی
 و توکلی
 و خبر نژاد
 چون بسیار از نژاد
 در وقت دی بسیار نژاد
 و ای از نژاد قدری نژاد
 و ای از نژاد نژاد

ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار
 لآیات لا ولی الا للاباب الذین یدکرون الله قیاما وقیودا
 الی قوله انک لا تحلف المیعاده یکتبه و یجمله فرعامته و ید
 الی حسنیر یدنه فانه یحترمه ۵

کتابخانه
 مرکز اسناد و کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۸۳
 شماره ملی: ۱۳۸۳
 شماره ثبت: ۱۳۸۳
 شماره ملی: ۱۳۸۳